

فاتمی دیگر یک فاطره است

SCO

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com



مسن یوسفی اشکوری

شماره مقاله : ۱۰۱۹

تعداد صفحه : ۸

آفرین بررسی : ۸۷/۰۹

تاریخ تمریر : ۰۰۰۰

www.shandel.org

موضوع : نگاهی به عملکردهای مثبت و منفی دولتِ فاتمی

خاتمی دیگر یک خاطره است

داوری درباره آقای خاتمی و دو دوره ریاست جمهوری او، که به صورت اجتناب ناپذیری با پدیده‌ای موسوم به اصلاح طلبی و دوران اصلاح طلبان پیوند دارد، کار آسانی نیست. حداقل در یک مقال کوتاه ناممکن است. اما اکنون می‌کوشم بسیار مجمل و در حد یک جمع بندی کوتاه، نکاتی را از کارنامه خاتمی یادآوری کنم.

بدیهی است که هر نوع داوری درباره هر چیز، بیش از هر چیز به ملاک‌ها و معیارهای شخصی نیازمند است. معیار داوری ما درباره عملکرد و دستاوردهای مثبت و منفی جنبش اصلاحات و دولت آقای خاتمی و شخص او چیست؟ به نظر می‌رسد که مهمترین [اگر نگوئیم تنهاترین] معیار قضاوت ما در این باب، شعارها و وعده‌های شخص آقای خاتمی در زمان انتخابات در سال ۱۳۷۶ است. تا آنجا که اکنون با مراجعه به حافظه به یاد می‌آورم، آقای خاتمی از آن زمان حول چند محور سخن می‌گفت: قانون‌گرایی، جامعه مدنی و توسعه سیاسی [تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی که اندیشه خاتمی را از دولت هاشمی رفسنجانی متمایز می‌کرد]. البته در این میان مهمترین محور همان قانون‌گرایی بود که دقیقاً به معنای اجرای کامل قانون اساسی و فعال کردن ظرفیت‌های موجود قانون و اجرای اصول مَتروک و مغفول آن بود. بویژه از نظر آقای خاتمی، جامعه مدنی نیز، کم و بیش مترادف با قانون‌گرایی و اجرای قانون تفسیر می‌شد. بی‌گمان توسعه سیاسی نیز، که به معنای تامین آزادی‌ها و تحقق حقوق شهروندی و تا حدودی دموکراسی بود، در نگاه خاتمی در چهارچوب قانون تعبیر می‌شد. در کنار همه اینها، توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و بهبود روابط خارجی و تعامل با جهان نیز مطرح بود.

به نظر می‌رسد که آنچه در دوران انتخابات گفته و تبلیغ می‌شد، کم و بیش همین‌ها بود. اما پس از انتخابات و انتخاب آقای خاتمی با رأی پیش بینی نشده، تحول شگرفی در سطوح مختلف و بویژه در لایه‌های گوناگون شهرنشینان و طبقه متوسط و در رأس تمام آنها، زنان و جوانان و نخبگان فکری و سیاسی ناراضی، که در واقع حماسه آفرینان دوم خرداد بودند، پدید آمد. جامعه به طور آشکاری دگرگون شد. سطح مطالبات نهفته و ناکام این گروه‌های مرجع، به شکل برجسته، و حتی می‌توان گفت انفجاری، چندان فزونی گرفت که رئیس جمهور و جریان اصلاح طلب را غافلگیر کرد.

راست است که این مطالبات در دوم خرداد متولد نشده بود، اما خواسته‌های تاریخی و برآورده نشده عصر انقلاب و حتی یک قرن اخیر تاریخ اصلاح طلبی ایرانیان، یکباره فوران کرد. توقعات بسیاری ایجاد کرد که رئیس جمهور اصلاح طلب و دولت او و همکاران‌اش در حاکمیت و خارج از آن، می‌بایست آنها را برآورده می‌کردند. واقعیت این است که این روند، هم برای خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی و هم برای جامعه و مردم تا حدودی خوابگردانه بود و می‌توان گفت به عنوان یک "پروژه" رخ داد نه یک "پروژه". شاید آن جمله معروف مهندس بازرگان، که درباره تشویق روحانیان به فعالیت و مبارزه سیاسی گفته بود که "باران خواستیم، سیل آمد" درباره خاتمی و ماجرای اصلاح طلبی او نیز صادق باشد.

اوایل، حتی سخن از اصلاحات نیز نبود. فقط این اندازه مطرح بود که سید محمد خاتمی به لحاظ شخصیت، منش، افکار، برنامه‌ها و وعده‌ها با رقیب او شیخ علی اکبر ناطق نوری متفاوت و آشکارا متمایز است. آقای خاتمی می‌تواند اندکی در اوضاع تغییر ایجاد کند و حداقل قابل تحمل است. اما در طی یک سال پس از دوم خرداد، چنان طوفانی برخاست که با نگرش و انتظارات اولیه به کلی متفاوت بود. دو عامل در این خیزش طوفانی و ارتقای فوق العاده سطح مطالبات مؤثر بود؛ یکی شخصیت انسانی و ذهن و زبان فرهنگی و عاطفی و مردم دوستانه خاتمی، بویژه صداقت کم نظیر [و در میان مسوولان بلندپایه جمهوری اسلامی بی نظیر] وی، و گفتارهای آزادی خواهانه و دموکراسی طلبانه و عدالت جویانه او. و دیگر، بازتر شدن فضای سیاسی و فرهنگی جامعه در آن سال اول و طرح افکار و خواسته‌هایی که تا آن زمان نه تنها ممکن نبود، حتی انتشار آنها در سطح عموم نیز غیر قابل تصور بود.

این روند در سالیان بعد نیز ادامه پیدا کرد. مخصوصاً ظهور مطبوعات و نسلی جدید از روزنامه نگاران و اهل قلم در سال‌های ۷۶ تا ۷۹، مطالبات ناکام تاریخی را به عرصه عمومی آورد و فضا را آماده کرد تا مجلس ششم شکل بگیرد.

با توجه به این نکات، اکنون درباره خاتمی و دولت او و به طور کلی جنبش اصلاحات چه می‌توان گفت؟ آیا خاتمی ناکام بود یا کامیاب؟ اگر بخواهم جمع بندی خود را در یک جمله بیان کنم، می‌گویم که خاتمی در مجموع و با توجه به وعده‌هایش و نیز با توجه به شرایط و امکانات و ملاحظات فراوان دیگر، نسبتاً موفق بود و می‌توان به وی نمره قبولی داد. دستاوردهای مثبت خاتمی و دولت او را می‌توان چنین برشمرد:

۱. وفاداری به قانون و شعار قانون‌گرایی. خاتمی در مقام رئیس‌جمهور هرگز از قانون عدول نکرد و به وعده و شعار نخستین خود وفادار ماند. درست است که نتوانست جلوی قانون‌شکنان را بگیرد، اما اولاً خود قانون‌شکنی نکرد، و ثانیاً تا حدود زیادی موفق شد تا بنیاد احترام به قانون در ایران را ترویج و تحکیم کند. تا حداقل پس از این حاکمان بعدی به سادگی نتوانند قانون را نقض نمایند و در صورت نقض، چنان که تاکنون بوده، افشا شوند و مردم در جریان قرار بگیرند. این میراث برای آینده مهم است.

۲. وفاداری به شعار عدم خشونت و رواداری. خاتمی به عنوان یک انسان و در مقام یک رئیس‌جمهور و رئیس دولت، هرگز به خشونت روی نیاورد و تندبادهای و فشارها و مطالبات دو جناح ضد اصلاحات و اصلاح‌طلبان [بویژه مطالبات غالباً برحق مردمان و مظلومان اصلاح‌طلب]، خاتمی را وادار به عکس‌العمل‌ها و یا تصمیم‌های شتابزده و نامعقول و حداقل غیر قابل اجرا نکرد. او در خط فکری و مثنوی عدم خشونت حرکت کرد. منظور آن نیست که تمام تصمیم‌ها و یا حرکت‌های خاتمی، صحیح و مفید و به نفع اصلاحات بوده است. بلکه آشکارا منظور این است که خاتمی در چهارچوب افکار و آرمان‌ها و به مقتضای طبع و منش آرام و معتدل و حداقل تشخیص خود، عمل کرده و در نهایت، خشونت و افراطی‌گری و رادیکالیسم خاص و ریشه‌دار دیرینه ایرانی را نه تنها دامن نزد، بلکه تا حدود زیادی کنترل و مهار کرد. این میراث برای امروز و آینده ما بسیار مهم است. بویژه که باید بدانیم عدم خشونت، قانون‌گرایی، و رواداری و تحمل، سه رکن و سه شرط بنیادین دموکراسی و جامعه مدنی است. فراموش نکنیم که خاتمی در نظامی رئیس‌جمهور شد و هشت سال ریاست دولت را در اختیار گرفت که خشونت و عدم رواداری و حتی سرکوب دگراندیشان و مخالفان، در آن نهادینه شده و یک ارزش انقلابی و یک اصل اسلامی و یک ضرورت قطعی شمرده می‌شد. برای من رواداری خاتمی و گسترش فرهنگ آن، یک ارزش و یک میراث بزرگ و فراموش‌نشده است و از این زاویه، می‌توانم نمره بیست را در کارنامه وی بنویسم.

۳. عدم سرکوب مخالفان و منتقدان. قدرت همواره میل به سرکوب دارد و بویژه قدرت در برابر اپوزیسیون و منتقدان بی‌تحمل و یا کم‌تحمل است. گرچه این میل به انحصارطلبی و سرکوب منتقدان و دگراندیشان در سیستم دولت مدرن [دولت - مدرن] و دموکراسی و آزادی و نهادهای مدنی، تا حدود زیادی

مهار شده است، اما در ایران معاصر تحول قابل توجهی پدید نیامده. لذا از عصر مشروطه به بعد، جز چند استثنا، تمام دولت‌ها و حاکمان صاحب قدرت سرکوب گر بوده‌اند. خاتمی و دولت او در طول هشت سال حداقل هیچ مخالفی را تهدید و سرکوب نکردند، دهان هیچ منتقدی را نبستند، هیچ روزنامه و روزنامه نگاری به بهانه‌هایی چون توهین به رئیس جمهور، محبوس و حتی محروم از گفتن و نوشتن و دیگر حقوق اجتماعی نشد. در مقابل، خاتمی تا آخرین لحظه مردمان را به انتقاد از دولت و مقامات تشویق کرد.

خاتمی دولت خود را پاسخگو خواند و به آن وفادار ماند و این سنت را رواج داد و این برای آینده دموکراسی سست و لرزان ایران بسیار مهم است. در ایران همین اندازه که دولتی در هشت سال دولت داری، حتی یک بار به سرکوب مخالفان دست نزنند، شبه معجزه است. درست است که خاتمی نتوانست که جلوی سرکوب‌های نهادهای سرکوب گر رژیم را بگیرد و حتی به طور شایسته از حقوق شهروندان دفاع کند، اما این مهم است که او از تمام سرکوب‌ها، قانون شکنی‌ها و آزار دگراندیشان آشکارا و پیوسته بری جست. تقدس زدایی از قدرت، میراث پر ارج عصر خاتمی است.

۴. بهبود روابط با جهان و احیای اعتبار ایران در داخل و خارج. همه می‌دانیم که ایران در دهه شصت و هفتاد در جهان منزوی بود و اعتباری نداشت و حتی نه تنها جمهوری اسلامی متهم بود، که هر ایرانی نیز در اروپا و آمریکا متهم و مشکوک دانسته می‌شد. زهر تحقیری که در این سال‌ها در کام ایرانیان خارج نشین ریخته شده است، بی‌سابقه است. اما خاتمی با شخصیت و اخلاق و زبان انسانی و افکار صلح طلبانه (از جمله طرح گفت و گوی تمدن‌ها و یا اندیشه ائتلاف برای صلح در برابر سیاست آمریکا و متحدان اش مبنی بر ائتلاف برای جنگ)، توانست هم برای دولت آبرو و اعتبار کسب کند و هم برای ایرانیان دارای سابقه فرهنگی درخشان سه هزار ساله.

در این هشت سال خاتمی به عنوان یک رئیس جمهور فرهیخته و با دانش و انسان‌گرا و دموکرات و صلح طلب و یک مسلمان و روحانی نواندیش و مدرن در جهان شناخته شد. در این سال‌ها حداقل هیچ ایرانی (بویژه در خارج از کشور) احساس شرمندگی نمی‌کرد و رئیس جمهور کشور او (ولو آنکه با وی مخالف باشد) موجب توهین و تحقیر او در انظار و افکار عمومی نبود.

۵. صداقت و احتراز از تزویر و فریب. می‌گویند سیاست یعنی فریب و دغل، احتمالاً این نسبت در مورد اکثر سیاستمداران صادق باشد و حداقل در ایران، صداقت در سیاستمداران، گوهر کمیاب و گران‌بهایی است. اما خاتمی از چنان صدقاتی برخوردار بود که...چند کلمه جا افتاده...حتی مخالفان برجای نهاده است که جملگی آنها بسترها و ابزارهای مناسب و مفیدی برای تحولات دموکراتیک آینده است.

اما در مقابل دستاوردهای مثبت دولت خاتمی (که به چند مورد اشاره شد) صد البته به کاستی‌ها و اشکالات متعدد و در نتیجه ناکامی‌ها نیز می‌توان اشاره کرد. به نظر می‌رسد که مهمترین کاستی‌های خاتمی از این قرار است:

۱. ضعف برنامه. خاتمی که ظاهراً از اساس برای رئیس‌جمهور شدن نیامده بود، برنامه مشخصی که ماهیت و ویژگی اجرایی‌مدون داشته باشد، نداشت. حرف و سخنان کلی کفایت نمی‌کند. این مشکل البته برخاسته از سیستم انتخابات ایران است که حزبی نیست. گفتنی است که برخی از شعارها بعدها به وسیله خاتمی مخدوش شد. از جمله تبدیل و یا ایجاد اینهمانی بین "جامعه مدنی" و "مدینه النبی" که ربطی به هم ندارند.

۲. فقدان کادر اجرایی لازم برای پیشبرد اهداف اصلاحات. بگذریم که بالاخره اصلاحات و اصلاح طلبان تا آخر به درستی و جامع و مانع به وسیله آقای خاتمی تعریف نشد، اما مهمتر آنکه همکاران و کادرهای دولت غالباً یا اصلاح طلب نبودند و یا به تقدم توسعه سیاسی باور نداشتند و یا در عمل ناتوان بودند.

۳. عدم قبول رهبری جنبش اصلاحات. حق بود که آقای خاتمی علاوه بر تصدی مقام ریاست جمهوری، پرچمداری و رهبری اصلاحات را به مثابه یک "جنبش اجتماعی" برعهده می‌گرفت. البته به لوازم آن نیز تن می‌داد که ایشان (نمی‌دانم چرا) از آن تن زد. ایشان نه خود رهبری این جنبش را به عهده گرفت، و نه با فعالان جنبش اصلاحات در حوزه عمومی چندان همراهی کرد. ظاهراً ایشان یادش رفته که رئیس‌جمهور اصلاح طلب است و لذا به همان عنوان رئیس‌جمهوری بسنده کرد.

۴. مماشاتِ بیش از حد با جبههٔ ضدِ اصلاحات. شاید مهمترین ایرادِ آقای خاتمی، مماشاتِ نامعقول و کوتاه آمدن‌های زینبار در برابر مخالفانِ اصلاحات و اقتدارگرایان بود. اقتدارگرایان با رهبریِ پنهان و آشکارِ مافیای قدرت و ثروت، پس از یک شوک و سردرگمی، به سازماندهی و برنامه‌ریزی پرداختند. آنان به سرعت با تشکیلِ "دولتِ پنهان" و با استفاده‌های کامل از تمامِ ظرفیت‌های حکومتی و رسانه‌ای و مدنی، به مقابله با اصلاحات برخاستند و حتی شعارهای قانون‌گراییِ خاتمی را مُصادره کردند. آنها با تورِ قانون به سرکوب‌های گسترده دست زدند، اما آقای خاتمی نظاره کرد و کمتر مقاومت نشان داد و حداکثر از بیدادگران و بیدادگریِ بری جست و معلوم بود که این کفایت نمی‌کند. وقتی طرفِ مقابل می‌دید خاتمی به هر دلیل کوتاه می‌آید، و نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد مقاومت کند، دلیلی نمی‌دید کوتاه بیاید و حتی در پناهِ دولتِ او متوسل به غیرِ انسانی‌ترین شیوه نشود تا بماند.

سخن از براندازیِ نظام و تنش و یا خشونت نیست، صحبت از مقاومتِ معقول برای اجرای برنامه‌های دولتِ قانونی است. اوجِ این ناتوانی در جریانِ انتخاباتِ فرمایشیِ مجلسِ هفتم بود که آقای خاتمی، به رغمِ وعده‌های اولیه، تن به انتخاباتِ غیرِ قانونی داد و تیرِ خلاص را به مغزِ اصلاحات شلیک کرد. برگزاریِ انتخاباتِ ریاستِ جمهوریِ اخیر نیز، شکستِ دیگری در کارنامهٔ خاتمی است.

اکنون نمی‌خواهم با طرحِ انتقاداتِ آقای خاتمی را بدرقه کنم (بحثِ کامل و انتقادات را به زمانِ دیگر موکول می‌کنم؛ گو اینکه سالِ گذشته طی نامه‌ای نقدها را به ایشان گفته‌ام) اما به اشاره می‌گویم، اگر آقای خاتمی مقاومتِ بیشتری می‌کرد، بی‌گمان وضعیت به گونه‌ای دیگر بود و علی‌القاعده مافیای قدرت توان و حتی جرأتِ آن را پیدا نمی‌کرد که انتخاباتی چنین رسوا را برگزار کند و موجبِ وهنِ ملتِ ایران شود. اما این همه موجبِ آن نمی‌شود که صداقت و خیرخواهی و نقشِ اخلاقی و انسانیِ خاتمی و نقشِ فرهنگی و سیاسیِ او را در روندِ تحولاتِ دموکراتیکِ جامعهٔ کنونی و آینده نادیده بگیریم.

شاید درست‌ترین تعبیر همان است که حجاریان گفت: خاتمی فرهنگ ساز بود ولی زمان سوز. در عین حال بر این باورم که یاد و خاطرهٔ نیکِ خاتمی در حافظهٔ ملتِ ایران خواهد ماند.

به نظر من از سال ۶۰ تاکنون، خاتمی تنها و تنها زمامدار و دولتمردِ بلندپایه است که به واقع دموکرات بود، خیرخواه بود، صداقت داشت، به مردم

دورغ نځفت، بادانش و با فرهنگ بود، از خشونت و سرکوب احترامز کرد، فرهنگ دموکراسی و رواداری را رواج داد، و منزلت ایران و ایرانی را در داخل و خارج احیا کرد. با او خداحافظی می کنیم و کوشش هایش را پاس می داریم و آرزو می کنیم تا در دیداری دیگر او را استوارتر و کامیاب تر ببینیم. خاتمی دیگر، یک خاطره است.